

# نامه‌ها... نامه‌ها... نامه‌ها...

## پاسخ به نقد عروض

۱- می‌نویسند این که در کتاب آمده است وزن فهلویات یا اشعار عامیانه هم عروضی است منتها قوانین خاصی دارد، در چاپ اول نبوده و بعد از انتشار کتاب ایشان (بررسی وزن شعر عامیانه) به چاپ‌های بعدی افزوده شده است. و چون نویسنده برای این جمله مأخذ نداده است لذا این مطلب را از ایشان انتحال کرده است. اولاً تمام مطالبی که در کتاب آمده است در اساس از یافته‌های علمی این و آن است که حقیر آن‌ها را در جزوه‌یی تألیف کرده‌ام و در تألیف کتب مربوط به علوم این مطلب عادی است و ثانیاً در کتاب درسی مدرسه نمی‌توان برای هر جمله مأخذ داد و ثالثاً این مورد خاص را برای تشویق ایشان مأخذ هم داده بودم: رجوع شود به فارسی سال چهارم دبیرستان، چاپ ۱۳۵۸ (تألیف انوری، شایسته، احمدی گیوی) که ضمیمه آن در بنش اصلاحات متون کتاب‌های درسی سال چهارم دبیرستان در ص ۶ نوشته‌ام: «در آخر پاورقی صفحه ۵ عبارت «۶- رجوع شود به: بررسی وزن شعر عامیانه - تقی وحیدیان کامیار - تهران - انتشارات آگاه - ۱۳۵۷» افزوده شده و از این گذشته در ص ۱۲ همان ضمیمه حتی اسم ایشان را به همراه اسم آقای ابوالحسن نجفی به اسم کسانی که در روزگار ما در عروض کار می‌کنند افزودم. این که لغت «تشویق» را به کار بردم از این جهت است که کتاب «بررسی وزن شعر عامیانه» در اساس چیزی نیست جز شرح و بسط نظریه استاد دکتر خاندلری در مورد وزن شعر عامیانه که در ص ۶۵ تا ص ۷۳ کتاب وزن شعر آمده است و خلاصه این که مطلب قابل قبول آن کتاب این یک مطلب دکتر خاندلری است: «کمیت هجاها در لجه‌های عامیانه آن چنان که در فارسی فصیح ثابت و قطعی نیست به این معنی که به مناسبت وزن، می‌توان هجای بلندی را کوتاه تلفظ کرد و به عکس» ۱. پس در حقیقت مأخذ اصلی مطلب من کتاب وزن شعر فارسی است که در بخش مأخذ معرفی شده است.

۲- می‌نویسند که مؤلف هجا را غلط تعریف کرده و نوشته است «هر بار باز شدن دهان یا لب برای تلفظ یک واژه ادای یک هجاست» ۲. در پاورقی کتاب تصریح شده است که تعریف دقیق هجا بسیار دشوار است و تعاریف موجود کم و بیش اشکالاتی

• قسمتی از نامه آقای شمیس، از ایشان عذرخواهیم که فقط قسمتی از آن چاپ می‌شود که در جوابگویی به مسائل علمی است. (آینده)

دارند. به همین دلیل در متن کتاب چندتعریف برای هجا نوشته شده است که در چاپ قدیم یکی هم تعریف مورد بحث است که در حقیقت برای تقریب ذهن دانش‌آموز مطرح شده بود. باوجود این به دلایلی در چاپ سال ۱۳۶۰ آن تعریف حذف شد و به جای آن آمد: «هجای فارسی مجموعه‌یی از یک مصوت و یک یا دو یا سه صامت است. هر هجا در یک دم یا بازدم ادا می‌شود و معمولاً برای تلفظ آن وضع زبان یا لب یک بار تغییر می‌کند...» اگر تجاهر کنند که چاپ ۱۳۶۰ را ندیده‌ام از ایشان سؤال می‌کنم که چطور چاپ‌های قبل از ۱۳۵۹ را دیده‌اید (رک: اشکال واهی ایشان در مورد نام نبردن از کتابشان) اما چاپ‌های بعدی را ملاحظه نکرده‌اید؟

۳- در بحث از ارکان مندرج در کتاب انتقاد می‌کنند که بعضی از ارکان که مؤلف آن‌ها را مشهور و پر کاربرد خوانده است «نه تنها جزو مشهورترین و پرکاربردترین ارکان نیستند بلکه آن قدر کم کاربرد هستند که حتی در اوزانی که خود مؤلف آورده به کار نرفته است مانند متفاعلن که به گفته شمس قیس «عجم را در آن شعر عذب نیست»<sup>۲</sup>. مستفعل نیز گرچه کاربردش نسبتاً زیاد است اما جای شگفتی است که مؤلف خود آن را به کار نبرده است...». تمام این مطالب غلط، افترا و کذب محض است. متفاعلن را در ص ۲۵ و مستفعل را در ص ۲۴ کتاب به کار برده‌ام و اصولاً ارکان مندرج در کتاب بدون استثناء مستخرج از اوزان مندرج در کتاب (رایج‌ترین اوزان شعر فارسی) است.

۴- در مورد همین ارکان می‌نویسند: «حتی تقطیع هجاهای ارکان نیز از چپ به راست است». این مورد هم کذب است و هر کسی به ص ۱۴ کتاب رجوع کند بالمعاینه درمی‌یابد که تقطیع همه ارکان از راست به چپ است.

۵- می‌نویسند که مؤلف پرکاربردترین اوزان شعر فارسی را در کتاب طی فهرستی به دست داده است. سپس آن فهرست را با فهرست الولاتن مقایسه کرده و چنین نتیجه گرفته است «به علاوه رایج‌ترین وزن فهرست ایشان (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) هشتمین وزن فهرست الولاتن است و برعکس پرکاربردترین وزن شعر فارسی (مفعول فاعلاتن مفاعیلن فاعلن) در ردیف ۱۲ فهرست ایشان قرار دارد» و این را دلیل بی‌اعتباری فهرست اوزان کتاب عروض دبیرستان دانسته است.

این قیاس مع الفارق است. فهرست الولاتن برحسب کثرت استعمال در شعر فارسی است (مبتنی بر ۴۲ دیوان شعر) حال آن که دو فهرست کتاب من برحسب کثرت استعمال در دیوان حافظ و مولوی تنظیم شده است. در ص ۲۳ نوشته‌ام: «اینک اوزان اشعار حافظ به ترتیب کثرت استعمال در دیوان او ذکر می‌شود» و در ص ۲۷ نوشته‌ام: «در زیر این اوزان را به ترتیب کثرت استعمال در غزل‌های مولوی ردیف می‌کنیم» اما ایشان چنین وانمود کرده‌اند که بنده فهرست اوزان را به ترتیب کثرت استعمال در شعر فارسی تنظیم کرده‌ام و بر مبنای این قلب و اقمیت بر آن ایراداتی کرده‌اند. حال خوانندگان قضاوت کنند که آیا این گونه تعریف حقیقت شرط انصاف و جوانمردی و شایسته است؟  
اصحاب قلم است؟



۶- پس این جانب اوزان رایج در شعر فارسی را هنگام تنظیم به ترتیب کثرت استعمال در دیوان حافظ و مولوی در دو فهرست ردیف کرده‌ام. در این دو فهرست تصادفاً وزن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن در مرتبه دوم است. ایشان برای این که کوچکترین امتیازی - حتی اگر بر مبنای تصادف باشد - نصیب من نگردد، وقتی که می‌خواهند بیان کنند که پرکاربردترین وزن فهرست ساتن در فهرست کتاب من جزو اوزان مرتبه اول نیست باز مرتکب قلب حقیقت می‌شوند و می‌نویسند: «برعکس پرکاربردترین وزن شعر فارسی (مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن) در ردیف ۱۲ فهرست ایشان قرار داده‌ام. اولاً چنان که گفته شد مبنای فهرست بسامدی ساتن یا مبنای فهرست من از دو مقوله متفاوت است. ثانیاً رایج‌ترین (اولین) وزن اوزان سابق هم همین وزن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن است (ص ۱۶۲ کتاب ساتن) نه وزن مفعول فاعلات مفاعیلن فاعلن که دومین وزن فهرست اوست. منتهمی ایشان فکر کردند که اگر حقیقت را بنویسند از آنجا که فهرست ساتن در این مورد خاص تصادفاً با فهرست اوزان من منطبق می‌شود امتیازی برای من محسوب می‌شود حال این که اگر حقیقت را هم می‌نوشتند مسأله‌یی را حل نمی‌کرد زیرا اوزان بسامدی ساتن ناظر به کل شعر فارسی است و اوزان رایج کتاب من از نظر بسامد (کثرت استعمال) یکبار ناظر به غزل‌های مولوی است و یکبار ناظر به غزل‌های حافظ.

۷- در رابطه با همین بحث اوزان می‌نویسد که «دو تن از عروضیان یعنی مسعود فرزاد و اولساتن پرکاربردترین اوزان شعر فارسی را از روی آمار تهیه کرده‌اند. اما معلوم نیست به چه دلیل مؤلف از آن‌ها استفاده نکرده و شیوه غیرعلمی خود را ترجیح داده است».

اولاً کتاب من و ساتن تقریباً هم‌زمان نوشته شد و هیچکدام از ما در موقع نگارش کتاب یکدیگر را در دست نداشتیم. و ثانیاً دو فهرست کتاب من دقیقاً مبتنی بر فهرست‌های استاد مرحوم فرزاد در جزوه‌های عروض رودکی و عروض حافظ و عروض مولوی اوست که در فهرست مآخذ کتاب معرفی شده‌اند و ثالثاً فهرست ساتن هم مطابق با فهرست فرزاد است. منتقد محترم اگر در جریان مقالات و کتب عروضی بودند ملاحظه می‌کردند که بنده در شماره خرداد و تیر ۱۳۵۹ مجله آینده در نقد و معرفی کتاب عروض ساتن چنین نوشته‌ام: «سی وزنی را که در آغاز کتاب از رایج‌ترین اوزان زبان فارسی شمرده است [ساتن] کلاً منبعث از تحقیقات فرزاد است و من هم عین تحقیق این استاد را به عنوان رایج‌ترین اوزان زبان فارسی در عروض دبیرستان درج کرده‌ام...» بدین ترتیب چگونه می‌توانند فهرست استاد مرحوم فرزاد را علمی بدانند و فهرست مرا غیر علمی؟ و نیز در مجله آینده، شماره بهمن و اسفند ۱۳۶۰ در مقاله‌یی به عنوان «به یاد مسعود فرزاد» عبارات فوق‌الذکر خود را در نقد از عروض ساتن به نحو زیر اصلاح کرده‌ام: «ساتن در نامه‌یی که برای من به فارسی شیوایی ارسال داشته است می‌گوید که این اوزان را خود از طریق آمارهای متعدد به دست آورده است. در این صورت صدق و اهمیت نظر فرزاد در یک مسأله مهم عروضی به ثبوت می‌رسد».

پس فهرست این جانب با فهرست ساتن ۷ هم (جز در مواردی اندک به تبع اختلاف فهرست او با فهرست فرزاد) کلا شبیه است. منتهمی منتقد محترم چنان که باید و شاید در جریان تحقیقات عروضی قرار ندارند و یا برای هدفی که داشته‌اند توجه به این نکات را لازم ندیده‌اند.

۸- در حاشیه ۷ انتقاد خود می‌نویسد: «وزن شعر فارسی مجموعه‌یی از هجاهای بلند است که با نظم مشخصی پی در پی قرار گرفته باشد». برای این که تعریف مرا غلط جلوه دهند قبل از لفظ بلند، لفظ «کوتاه» را حذف کرده‌اند. در صفحه ۷ کتاب من (نه صفحه ۸) آمده است: «... بنابراین وزن شعر فارسی مجموعه‌یی از هجاهای کوتاه و بلند است که...»

### سیروس شمیسا

### حواشی:

۱- وزن شعر فارسی، ص ۷۳.  
 ۲- بدون این که جمله قبلی را نقل کنند؛ هجا مجموعه‌یی از اصوات است که در يك دمزدن ادا می‌شود. به عبارت دیگر هر پار باز شدن...  
 ۳- انتقاد ایشان بر چاپ ۱۳۵۹ کتاب است. حال آن که در هر چاپ اصلاحاتی شده است و معمول این است که چاپ آخر در نظر گرفته شود.  
 ۴- گفته شمس قیس ناظر به بحر کامل است (المعجم - ص ۷۸؛ نه رکن تفاعلن. وانگهی قضاوت او نسبت به شعر زمان خود است. شما عروضی امروزی چرا اجتهاد نمی‌کنید؟ آیا شعر زیر به نظر جنابعالی عذب نیست؟ - گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - شماره ۱۳ - زمستان ۱۳۸۳ - ص ۱۱۴-۱۱۵)  
 چه شود به چهره زرد من نظری برای خدا کنی

که اگر کنی همه درد من به یکی نظاره دوا کنی الخ  
 هاتف - ص ۱۱۴ دیوان

۵- و سپس به ص کتاب ساتن ارجاع می‌دهند. حال آن که مطلب مربوط به ص ۱۶۲ کتاب ساتن است و صفحه‌یی را که ذکر کرده‌اند مربوط به کثرت استعمال اوزان نیست، فقط فهرست اوزان رایج است. جالب است که غالب ارجاعات ایشان مغشوش و از نظر صفحه و معرفی منابع مغلوط است از قبیل حاشیه ۶ ایشان در ارجاع به صفحه فرهنگ عروضی (حتی در اسم ناشر کتاب اشتباه کرده‌اند) و حاشیه ۷ ایشان در ارجاع به صفحه کتاب عروضی دبیرستان و قس علی‌هذا.  
 ۶- نه به ترتیب کثرت استعمال در شعر فارسی. ترتیب کثرت استعمال فقط به اعتبار شعر حافظ و مولوی محاسبه شده است.

۷- فهرست اوزان رایج که در اول کتاب او آمده است بدون در نظر گرفتن کثرت استعمال در شعر فارسی.

۸- در مورد کتاب قافیه هم همین شیوه مرضیه را پیش گرفتند. مقاله‌یی در مجله وزین نشر دانش به طبع رساندند، بنده نیز جوابی دادم. دوباره به شیوه خود نامه‌یی نوشتند که در آن مجله به طبع رسید.



آینده

یکی از اختصاصات نقد در ایران، انتظار دریافت پاسخ بر آن است. کاری که در مجلات علمی و دانشگاهی خارجی دیده نمی‌شود. اما در میان ما مرسوم شده است که مؤلف به نقد کتابش پاسخ بنویسد و درین مورد قانون مطبوعات هم اجازه داده است که اگر اسم کسی در جایی برده شد آن شخص می‌تواند به توضیح و دفاع پردازد. سابقه این امر به بیش از بیست و پنج سال می‌گذرد که باب نقدنویسی بر جای تقریظ نگاری در مجلات ایران آغاز شده است و این سخن است کلی درباره طبیعت و اختصاص نقدنویسی در ایران.

از مقاله آقای شمیسا قسمت مقدمه و مؤخره برداشته شد و لب پاسخشان درج می‌شود که واقعاً صفحات مجله کم است و عذری است حتماً مقبول طبع خوانندگان.

### خاک‌نگاره

آقایان مسعود رجب‌نیا و دکتر منوچهر امیری پس از مطالعه مقاله خاک‌نگاری پرسیده‌اند که حال بجای «موزائیک» باید بگوئیم «خاک‌نگاره» مثلاً بجای این که بنویسیم: «در کاوش‌های شهر بیشاپور موزائیک‌هایی یافته‌اند.» باید بنویسیم: «در کاوشهای شهر بیشاپور خاک‌نگاره‌هایی یافته‌اند.» یا کلمه دیگری مصطلح است.

ضمن تشکر از تذکر آنها و اعتراف به نقص مقاله‌ام، بعرض میرساند که بنا به اصطلاح مردم و معماران باید در این موارد گفت: «فرش خاک‌نگاری» چنانکه می‌گوئیم: «خانه‌های قدیمی حیاطشان آجر فرش است.» یا «صحن حیاط و شبستان مسجد و کیل سنگ فرش است.» یا «کف اطاقهای نازنجستان قوام فرش کاشی است.» بتازگی در این مورد اصطلاح «کف‌پوش» متداول شده، چنانکه می‌گوئیم «می‌خواهم فرش آشپزخانه را کف‌پوش چوبی کنم.» یا «برای کف حمام مقداری کف‌پوش کاشی خریدم.» ولی انصاف آن که بگوئیم «خاک‌نگاره» چون تعبیری است زیبا که از ذهن دو مترجم توانای فارسی تراویده است.

کرامت رعناحسینی (شیراز)

هنوز ۵۷۸ نفر از مشترکان وجه اشتراك سال ۱۳۶۲

یادآوری را نپرداخته‌اند. اگر تا يك ماه پرداخته نشود شماره

بعد فرستاده نخواهد شد.